

اصالت تربیت دینی زن / تربیت پذیری بهتر زنان

در اسلام برای صیانت سلامت زن از آفات زمان و محیط دستورات العمل‌های...



خبرگزاری مهر- در اسلام برای صیانت سلامت زن از آفات زمان و محیط دستورات العمل‌های خاصی صادر شده که در درجه اول همگی به نفع خود زن است و در درجه دوم به نفع خانواده و جامعه است.

"تربیت" قادر است همه ضایعات، نارسایی‌ها، کجی‌ها، ناهمواری‌ها، آلودگی‌های روحی و عدم تعادل‌های روانی بر جای مانده از وارثت را به دقت و با موفقیت جبران نماید و ضایعات و عوارض روحی و خلقی (حتی جسمی) موروثی را که - ناشی است از غفلت و جهالت و یا افراط و تفریط‌های نسل ماقبل نیز حتی الامکان برطرف و کمبودها را رفع کند یا لااقل از ظهور آثار سوء و زیان بار استعدادها و منفی موروثی در ظاهر جلوگیری کرده و دیگران را از آسیب‌های وارده ایمن سازد هرچند که با ترک ظاهری خلاف‌ها، ممکن است هنوز ته مانده امیال و هوس‌های ناموزون مربوط به آنها به طور کامل از ضمیر آدمی پاک نشده و به تزکیه و تصفیه کاملی هم منتهی نگردد.

با این مقدمه اینکه در می‌یابیم که وقتی برنامه تربیتی درست و اصولی در حق دختر بچه (نیز پسر بچه) از روی عقل و فهم و آگاهی‌های لازم به معرض اجرا گذارده شود و از رذایل اخلاقی نجات بخشید و به سوی فضایل و مکارم و صفات حسنه‌ای سوق داده و به آنها متصف و مجهز گردانید، در چنین شرایطی (یعنی از آن پس) دیگر ولو اثرات سوء فساد و انحراف و قساوت و شقاوت عالمگیر می‌شود و محیط زندگی به انواع مفساد آلوده گردد (اعم از خانه، خانواده یا فامیل، جامعه، محیط درسی، ورزشی و بازی و غیره) کمترین تأثیری در روی او نداشته و راه نفوذی باقی نخواهد ماند و به قول سعدی "گر جهان زلزله گیرد غم ویرانی نیست". پس می‌توان پذیرفت که "تربیت" حد واسطی است میان دو گروه انسان‌های فاسد و ناصالحی از نسل‌های گذشته و نسل‌های معاصر حتی آینده و به عبارت دیگر "تربیت در برابر عوارض و بیماری‌های روانی موروثی نقش درمان و در برابر عوارض بیماری‌های روانی رایج و شایع زمان و محیط نقش پیشگیری را دارد" و در خارج از این مقوله توقع اصلاح اولاد آدم و بهبود وضع جوامع بشری جز یک خیال خام یا خواب و رویای آشفته‌ای بیش نیست.

بنا به توضیحات فوق مسلم می‌گردد که هیچ یک از آن نسبت‌های ناروا در حق زن که در افکار عمومی و در فرهنگ عامه از جمله در "ادبیات ما" شایع و در ایجاد بدبینی‌ها و بدگویی‌ها و افتراها و تهمت‌ها نقشی دارند نه مبنای عقلی و علمی دارد و نه با موازین شرعی و منطقی منطبق است، لذا باید این قبیل دیدگاه‌های منفی و ناآگاهانه عوض شود و آنچه از حاصل مطالعات و تحقیقات و مشاهدات قاطعانه روشن و ثابت می‌شود این است که به طور کلی هیچ زنی ذاتاً پست و پلید و منحط و منحرف از مادر متولد نمی‌شود، پس اگر چنین نقاط ضعفی دامنگیر زنی گردد اولاً از جمله مختصات مردمی زن به شمار نرفته و شامل حال اکثریت نمی‌شود و ثانیاً هر نوع نقص و نقطه ضعفی در زن ایجاد شود ریشه ذاتی و فطری نداشته بلکه جنبه عارضی دارد (همچنان که در مرد نیز) و ثالثاً منشأ اصلی نقائص موجود زن را باید در اصل (وراثت) و "تربیت" جستجو کرد که اگر سلامت نفس و صفای باطن زنی (یا مردی) از این دو ناحیه مورد تهدید واقع نشود عامل سوم (آگاهی محیط) نمی‌تواند در او منشأ اثر گشته و سرنوشتش را عوض نماید. امید است با درک و قبول این حقیقت دیدگاه‌های همه ظاهربینان و بدبینان بی‌خبر در حق زن برای همیشه عوض گردد.

آنچه در این مقام یادآوری مهم و ضروری می‌باشد عبارت است از اینکه مشکلات تربیتی زن با آن زمینه استعدادهای عالی عاطفی فطری از یک طرف و آمادگی قبلی تربیت پذیری و حرف شنوی در دوران طفولیت از طرف دیگر، تنها در یک اصل خلاصه می‌شود و آن محرومیت از علم و آگاهی قبلی و به موقع در انتخاب جهت فکری صحیح است بر حسب موقعیت‌ها به این معنی که ولو زن از لحاظ وراثت و تربیت نقطه ضعفی هم نداشته باشد اگر به معلومات و اطلاعات عمومی درستی- در سطح زمان خود- دسترسی نداشته باشد خطر گمراهی و انحراف در مسیر طولانی زندگی از او رفع نشده و از این لحاظ است که در دین مبین اسلام طلب علم برای زن و مرد واجب گردیده که متأسفانه قرن‌ها است که زن در جوامع اسلامی ما از تعلیمات درست کافی و حتی از تحصیلات مقدماتی هم محروم مانده و کمترین عنایتی به این فرضیه مهم و تکلیف دینی در حق زن در بین مسلمانان هم نشده و در نتیجه استیلای جهت و غفلت راه‌های انحراف و اغفال زن به روی شیادان باز گردیده است که شاهد زنده‌اش وجود مراکز فساد و فاحشه خانه‌ها در خود کشورهای اسلامی است.

یعنی تا زمانی که زنی چشم و گوش بسته و بی‌سواد و بی‌اطلاع از اوضاع زمان خود (و وقایع زمان‌های گذشته) باشد خطر گمراه شدن و به فساد کشیدنش بسیار زیاد است و به خاطر آوریم که تا قبل از انقلاب اکثریت زنان مسلمان کشور ما هم حتی از نعمت سواد هم بی‌بهره بودند. اگر در ملل غرب با وجود تحصیلات بیشتر و افزایش معلومات عمومی و سطح فکر و فرهنگ باز زن در دام فساد می‌افتد نتیجه باسواد بودن یا تقصیر "علم" نیست بلکه ریشه‌اش به نقائص فرهنگی خود جوامع غربی بر می‌گردد که هنوز مرز بین خیر و شر،

صلاح و فساد، حسن و قبح برای خود پیشروان کاروان فرهنگ و تمدن غرب مشخص نیست کجا رسد به افکار عمومی‌شان.

بنابراین باید اذعان کرد که تنها به اعتبار سلامت نفس با ریشه‌های فطری اولیه در زن تکلیف تعلیم و تربیت درباره زن یا دختر یا دختر بچه‌ای ساقط نشده و حق مطلب ادا نمی‌گردد بلکه علاوه بر صیانت نفس و حفاظت از خطرات ناشی از بی‌خبری و بی‌اطلاعی و بی‌سوادی، برنامه ارشادی و هدایتی نیز ضروری است که هرچه زن سالم از معلومات و اطلاعات و بیداری و هوشیاری بیشتری برخوردار بوده و حتی در خویشتن شناسی و آگاهی از مذاهب فطری خدادادی خویش موفق‌تر باشد به همان اندازه از خطرات زمان و مفسد محیط‌ها و اجتماعات فاسد بیشتر در امان مانده و سریع‌تر به مقصد و مقصود اصلی حیات (سیر تکامل تکوینی و تشریعی و تعلیقی استحقاقی خود) خواهد رسید.

آخرین نکته‌ای که در این مقام شایان ذکر و بذل توجه است اینکه: اگر تربیت پذیری در دختر بچه (و به همان مبنا در زن به طور اعم) سهل‌تر از پسر بچه می‌باشد- که خود نتیجه انعطاف پذیری اوست به خاطر تلطیف روحی فطری- متقابلاً تأثیرپذیری او از محیط و ابقاء پذیری روحی از دیگران هم به نوبت خود آفت بلکه خطر دیگری است که مانع ثبات حال و استقلال رای بوده و به همان ترتیب که تربیت پذیری دختر بچه سهل و آسان است، خنثی شدن آثار مفید و مثبت تربیت درست تحت تأثر القائات روحی دیگران و تأثیرپذیری از محیط زندگیش هم سهل و آسان خواهد بود.

به خاطر همین است که در اسلام برای صیانت سلامت زن از آفات زمان و محیط دستورالعمل‌های خاصی صادر شده که در درجه اول همگی به نفع خود زن است و در درجه دوم به نفع خانواده و جامعه از قبیل اینکه مثلاً مجاز نیست دختر مسلمانی به عقد غیرمسلمانی (اعم از اهل کتاب یا مشرک یا منافق یا کافر) درآید و یا سایر احکام فقهی دیگری که مجال بحث در آنها نبوده و همگی بر مبنای متأثر شدن روح زن از صفات و حالات و حتی معتقدات همسر بوده و خطر تأثیرپذیری از غیر در صورت غفلت، همیشه سلامت روح زن را تهدید می‌کند.